

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲

مقاله پژوهشی

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

دوره ۲۱- شماره ۷۹- بهار ۱۴۰۳- صص: ۷۴-۵۳

مراتب حجب هویت غیبی

سیمین سلیم شهشهانی^۱

عبدالرضا مظاهری^۲

اسماعیل منصوری لاریجانی^۳

چکیده

از مباحث مهم در عرفان مسئله سیر و سلوک و رفع حجاب‌ها در سلوک سالک است. حجاب‌های ظلمانی و نورانی بسیاری وجود دارد که سالک با تهذیب نفس و عبادت و ریاضت‌های شرعی می‌تواند آن‌ها را رفع کرده و به مقام‌های بالاتر همچون توحید افعالی و توحید صفاتی و توحید ذاتی دست پیدا کند. ولی آنچه قابل بررسی است و کمتر بدان پرداخته شده مسئله حجاب‌های ذات مقدس حق تعالی است که در این مقاله مورد تحقیق قرار گرفته و کاملاً جنبه نوآوری و ابداع دارد. منطقتاً «هو» و حضرت احدیت در حجاب‌هایی مانند عزت و قدرت و کبریایی قرار گرفته‌است. پس از آن در حضرت واحدیت که عالم اسما و صفات الهی است چهار اسم ذاتی «الاول» و «الآخر» و «الظاهر» و «الباطن» حجاب‌های نخستین و اسماء سبعه حی، قادر، مرید، سمیع، بصیر، علیم و متکلم در مرحله بعد و بقیه اسماء، حجاب‌های دیگر حق تعالی می‌باشند و از لحاظ تجلی اولین تجلی حق تعالی تجلی اسم اعظم الله می‌باشد که به صورت حقیقت محمدیه (ص) ظهور کرده‌است و ذوات مقدس اهل بیت (ع) حجاب‌های نورانی حق می‌باشند. اما از لحاظ عوالم وجودی در قوس نزول به ترتیب اعیان ثابته حجاب ذات و عالم ارواح حجاب صفات و عالم شهادت حجاب افعال الهی می‌باشد. کلیدواژه‌ها: حق تعالی، ذات، حجاب، نورانی، اسماء.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- دانشجوی دکتری تصوف و عرفان اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲- استاد گروه عرفان اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. نویسنده مسئول:

mazahe711@yahoo.com

۳- استاد گروه عرفان اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

پیشگفتار

حجاب‌های ذات مقدس حق تعالی از دو منظر قابل بررسی است از یک منظر خداوند در همه جا حضور دارد و محجوب به حجابی نیست. حجاب مادی و جسمانی ندارد. امیرالمومنین (ع) در خطبه ۱۶۲ نهج البلاغه در مورد محجوب بودن حق تعالی می‌فرماید: «الحمد لله خالق العباد... لاشبح فیتضی و لامحجوب فیحوی...» حمد برای خدائست که آفریدگار بندگان است... جسمی نیست که از دور جلوه‌گری کرده بعد از بین برود و زیر پرده نیست (محجوب نیست) تا چیزی بر او احاطه داشته باشد (فیض الاسلام، ۱۳۵۱، ج ۳: ۵۲۱)

همچنین در خطبه ۱۷۱ نهج البلاغه هم حضرت اشاره می‌کند که چیزی خداوند را نمی‌پوشاند و محجوب نیست.

«الحمد لله الذی لاتواری عنہ سماء سماء و لا ارض ارضا» حمد و ستایش برای خداوندی است که نمی‌پوشاند آسمانی او را از آسمان دیگر و نه زمینی از زمین دیگر (فیض الاسلام، ۱۳۵۱، ج ۳: ۵۵۴). اما از منظر و دیدگاه دیگر ذات مقدس حق در دسترس احدی نیست. منطقه «هو» و اسم اعظم «الله» در حجاب‌هایی مانند عزت و عظمت و قدرت قرار گرفته است. در مورد حجب حق تعالی امیرالمومنین (ع) می‌فرماید:

«الحمد لله الذی لایضره المنع و لایکدیه الاعطاء... لا تناله الابصار عن مجد جبروته اذ حجبا بحجب لاتنفذ فی تخن کثافته و لاتخرق الی ذی العرش متانه خصائص ستراتة الذی صدرت الامور عن مشیته...»

ستایش مخصوص خداوندی است که اگر منع کند ضرری به او نمی‌رساند و اگر ببخشد نیازمند نمی‌شود... چشمها به بزرگی او نمی‌رسند، به جبروتش نمی‌رسند زیرا جبروتش محتجب به حجابهایی است، حجابهایی که شکافته نمی‌شوند و تا عرش پاره نمی‌شوند زیرا پرده‌های مشیت خداوند ویژگیهای متینی دارد. (ابن بابویه، ۱۳۸۹، ۵۰-۴۸)

آنچه در این مقاله جنبه نوآوری و ابداع دارد بررسی حجابهای ذات مقدس حق تعالی است که تا به حال بدان پرداخته نشده است. لذا سوالی را به صورت مسأله مطرح می‌کنیم و در صدد پاسخگویی به آن، مقاله را پی می‌گیریم.

مسأله:

سؤالی که در این مقاله مطرح است این است که آیا ذات مقدس حق تعالی حجاب دارد یا نه و با اعتبار حجب برای آن ذات مقدس، مراتب حجابها چگونه است؟
روش این تحقیق تحلیلی و توصیفی است.

پیشینه تحقیق

در زمینه حجاب‌های ظلمانی و نورانی مقالات و کتاب‌های متعددی به چشم می‌خورد از جمله امام خمینی (ره) در کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل اشاره می‌کند که هرچه خیرات است از جنود عقل است و باعث شکوفایی فطرت الهی می‌شود و در مقابل هرچه شرور و نقص است از جنود جهل است و حجابی بر روی فطرت و مانع شکوفایی آن می‌شود و مبدأ اصلی تمام حجاب‌ها حب دنیا و نفس است و اگر تزکیه نفس نباشد بر حجاب‌ها افزوده می‌شود و از محبت الهی اثری نمی‌ماند. (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵)

محمد شجاعی در کتاب مقالات خود اشاره به مرتبه اصلی وجود انسان کرده که در جوار حضرت حق بوده است. و حجابی نداشته است ولی با تنزل وجودی محبوب به حجاب‌های نورانی و ظلمانی گشته است. تعلقات مادی و عقاید باطل و رذائل اخلاقی از ضمیمه‌ترین حجاب‌های ظلمانی هستند که با توبه و تزکیه نفس رفع می‌گردند. و حجاب‌های نورانی با نور نافذ چشم دل قابل شکافتن می‌باشند. (شجاعی، ۱۳۷۹).

همچنین ابن عربی در رساله حجاب هستی ۳۲ حجاب ذکر می‌کند. حجاب‌هایی مانند حجاب حُب و وحدانیت و اتحاد از حجب نورانی و حجاب‌هایی مانند سکون و قلق و صلصلة الجرس از حجب ظلمانی به‌شمار می‌آیند (ابن عربی، ۱۳۷۹)

از جمله مقالاتی که به موضوع حجاب‌های نورانی و ظلمانی پرداخته است مقاله «بررسی حجاب‌های عرفانی از دیدگاه ابو عبدالله نقری» است. نقری عارف شیعی قرن چهارم است و حجاب و انواع آن را در کتاب «المواقف و المخاطبات» ذکر کرده است دنیا و آخرت و هرچه در این دو باشد را حجاب می‌داند او غیر حق را حجاب می‌داند، و حجب را نامتناهی می‌داند و عقیده دارد سالک هر لحظه در حجابی قرار دارد.

مقاله حسین عرب با عنوان «حجاب‌های نور و ظلمت در سیر وسلوک الی الله» (۱۳۸۲) مسأله حجاب‌ها در آثار امام خمینی (ره) را بررسی کرده است و نگارنده مسأله تعدد نور و ظلمت را مربوط به اختلاف مراتب حجاب‌ها دانسته است. در حجاب‌های ظلمانی نقص و عدم در میان است اما در حجاب‌های نورانی کمال بعد از کمال است تا سالک به جایی برسد که تمام حجاب‌های نورانی کنار برود و کمال انقطاع الی ... حاصل شود.

حجاب‌های نورانی در اشعار امام خمینی (ره) هم مورد بررسی علی اکبر رشاد در مقاله حجب النور می‌باشد نگارنده در این مقاله اشعار حضرت امام (ره) را بررسی کرده و نتیجه گرفته‌است علوم نظری و اعتباری هم مانع شهود حق هستند و به نظر امام آنچه حجب ظلمانی و نورانی را کنار می‌زند حب و عشق به حق تعالی است. (علی اکبر رشاد، فصلنامه در کتاب نقد، ش ۳۵، تابستان ۹۵، ص ۱۲۹)

از جمله پایان نامه‌هایی که به موضوع حجاب‌های نورانی و ظلمانی پرداخته‌است، پایان نامه فاطمه محقق است که حجاب‌های نورانی و ظلمانی را در عرفان اسلانی با تأکید بر مثنوی بررسی کرده‌است. ایشان حجاب‌های ظلمانی را مربوط به حیات دنیوی و عالم شهادت و مانع مشاهده ملکوت و جمال حق تعالی می‌داند و حجاب‌های نورانی را مربوط به عالم لطیف و ماوراء که از نفس قدسی شخص پدید می‌آید. بعد در مقایسه با مثنوی نتیجه گرفته که مولانا وجود این حجب را غیرت خداوند به خودش می‌داند اما عرفان اسلامی دلیل آن را حب الهی به خودش می‌داند. (بررسی مفهوم حجاب‌های نورانی و ظلمانی در عرفان اسلامی با تأکید بر مثنوی. فاطمه محقق، کارشناسی ارشد دانشگاه محقق اردبیلی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۹۲).

همچنین حجاب‌های نورانی و ظلمانی در عرفان اسلامی براساس روایت مشهور «ان لله سبعین الف حجاب من نور و ظلمة لو كشفها لاحترقت سبحات وجهه ما انتهى الیه بصره من خلقه» پایان نامه دستجردی است. نویسنده پس از بررسی حجاب‌ها نتیجه گرفته که حجاب‌ها سه دسته‌اند: ظلمانی نفسانی، نورانی عقلی و نورانی روحی و رفع حجاب‌ها با رفع انانیت سپس ترک گناه و یاری جستن از نماز و پیروی از اهل بیت (ع) می‌باشد. (علوم و تحقیقات کارشناسی ارشد کبری حیدری دستجردی). آنچه در این مقاله جنبه نوآوری دارد بررسی حجاب‌های ذات مقدس حق تعالی و رتبه‌بندی آن- هاست که در آثار مذکور به چشم نمی‌خورد.

۱- تعریف حجاب و معنای آن

معنای لغوی حجاب

حجاب به معنای مانع از رسیدن است. راغب در مفردات معنای حجاب را این گونه آورده‌است:

الحجب و الحجاب: المنع من الوصول يقال: حجبه حجباً و حجاباً و حجاب الجوف: ما يحجب عن الفؤاد و قوله تعالی: «و بینهما حجاب» (الاعراف/۴۶) لیس یعنی به ما يحجب البصر، و انما یعنی ما يمنع من وصول لذة اهل الجنة الی اهل النار و اذیة اهل النار الی اهل الجنة

در آیه ۴۶ سوره اعراف که کلمه حجاب به کار رفته‌است به معنای این نیست که جلوی چشم را حجابی بگیرد بلکه لذت اهل بهشت به اهل آتش نمی‌رسد و اذیت اهل آتش به اهل بهشت نمی‌رسد. یعنی بین بهشت و جهنم حجابی است که مانع درک احوال یکدیگر است. (اصفهان، ۱۴۲۶، ۲۰-۲۱۹)

معنای اصطلاحی حجاب

حجاب در اصطلاح عرفانی هر آن چیزی است که مانع سلوک عارف و مانع وصول او به حق باشد. اگرچه معارف دین و کشف و شهود باشد.

الحجاب: کل ماستر مطلوبک عن عینک: حجاب هر چیزی است که مطلوبت را از چشمت می پوشاند (ابن عربی، ۵۲۷)

«قال: (حجاب) حائل است میان طالب و مطلوب. حقیقت حجاب آنچه تو را منع کند از حق و اگرچه کواشف و معارف بود.» (بقلی شیرازی ۱۳۸۹، ۴۱۷).

۲ - انواع حجابها

حجابها بر دو قسم اند: حجابهای نورانی و حجابهای ظلمانی.

ماهیت حجابهای نورانی نور است و ظلمتی در آن نیست ولی نسبت به مراحل بالاتر حجاب به-شمار می آید. مانند حضرت واحدیت که عالم اسماء و صفات حق است که حجاب عالم احدیت می باشد یا در سیر سالک حجابهایی مانند خلوت و عبادت و حبّ الهی ماهیت نورانی دارند ولی نسبت به مراحل و مقامهای بالاتر که سالک باید طی کند حجاب می باشند.

حجابهای ظلمانی هم چندگونه است. از جمله حجابهای ظلمانی عالم طبیعت است. عالم ماده به خاطر جسم و کثیف بودن آن در عوالم وجودی از حجابهای ظلمانی به-شمار می آید. در سیر و سلوک، عقاید باطل، ردائل اخلاقی، محبت دنیا و نفس انسان هم از حجابهای ظلمانی به-شمار می آیند.

حجب ظلمانی و نورانی حق

ذات مقدس حق تعالی، آن هویت غیبیه در پس حجابهایی از نور و ظلمت قرار گرفته است و اگر حجابها برداشته شوند تابش های ذات مقدس حق ماورایش را می سوزاند. لذا باید در مراتب و عوالم وجودی حجابهایی را برای آن ذات مقدس اعتبار کرد.

پیامبر (ص) فرمودند: «ان لله تعالی سبعین الف حجاب من نور و ظلمه لو کشفها لاحرق سبحات وجهه ما انتهى الیه بصره من خلقه» خداوند ۷۰۰۰۰ حجاب از نور و ظلمت دارد اگر این حجابها برداشته شوند، نور ذات خداوند مخلوقاتش را می سوزاند.

برای ذات مقدس حق تعالی می توان عالم ماده را حجاب ظلمانی و عوالم نفوس و عقول و ارواح را حجابهای نورانی لحاظ کرد. همچنین عوالم امر و ابداع از جمله حجابهای نورانی خداوند می باشند.

«و وصف الحق بالحجب الظلمانی و هی الاجسام الطبیعیه الکثیفه و النوریه و هی الارواح اللطیفه و العقول و النفوس و عالم الامر و الابداع. وصف کرد حق سبحانه و تعالی خود را به لسان حبیب خود علیه السلام که به حجب ظلمانی و نورانی چنانکه و «حجب ظلمانی» اجسام طبیعیه کثیفه است که اینها اگرچه مظاهر صفاتند اما ستر ذاتند.

حجاب‌ها و سرادقات حق تعالی

در حجاب‌های حق تعالی می‌توان به دوگونه حجاب اشاره کرد: حجاب‌های مادی و معنوی حجاب‌های مادی شامل آنچه در عالم طبیعت است مانند آب و آتش و کوه و درخت و رعد و برق و غیره و حجاب‌های معنوی شامل حجاب‌های مجرد از ماده مانند عزت و کبریایی و قدرت حق می‌شود که با نام سرادقات در روایات دیده می‌شود.

از امیرالمومنین (علیه السلام) در مورد حجاب‌های حق تعالی سوال شد. فرمودند: اول، هفت حجاب است. هر حجابی ۵۰۰ سال راه و بین هر دو حجاب مسیر ۵۰۰ سال راه است. حجاب دوم، هفتاد حجاب است و بین هر دو حجاب مسیر ۵۰۰ سال راه است. و هر حجابی با ۷۰.۰۰۰ فرشته پر شده است و ۷۰.۰۰۰ سال راه مسافت طول آنست. در ادامه حدیث اشاره به انواع حجاب‌ها فرموده که ظلمت و نور، آتش و دود، ابر رعد و برق، کوه و سنگریزه و آب و نهرها از مصادیق حجب الهی هستند و مسافت هر حجابی ۷۰۰۰۰ سال راه است. پس از حجاب‌ها، سرادقات جلال است که تعدادشان ۶۰ سرادق است. در هر سرادق ۷۰.۰۰۰ فرشته حضور دارد و فاصله بین دو سرادق مسیر ۵۰۰ سال راه است. بعد از سرادقات جلال، سرادقات عزت و کبریاء و عظمت و قدس و جبروت و فخر و نور سفید پروردگار است و در نهایت سرادق وحدانیت است که طول آن ۷۰.۰۰۰ سال است و پس از سرادقات، حجاب اعلی است. (رک مجلسی ۱۹۸۳، ۵۵:۳۱)

طبق بیان امیرالمومنین (علیه السلام) خداوند ۷۷ حجاب دارند که شامل حجاب‌های نور و ظلمت و آتش و آب و کوه غیره می‌باشد و ۶۸ سرادق دارند که شامل سرادقات جلال و عظمت و کبریائی و غیره می‌شود و پس از اینها حجاب اعلی است. عالم ماده حجاب ذات پروردگار است و عوالم معنوی در مراحل ذات مقدس حق (جلال و عزت و کبریایی و...) سرادقات ذات مقدس می‌باشند (۱). پس حجاب‌ها و سرادقات از ذات الهی شروع می‌شوند تا به عالم ماده برسند که هم اکنون به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

۳- حجب ذات

مراتب حجب حق تعالی

ذات مقدس حق تعالی در حجاب صفات و صفات در حجاب افعال و افعال در حجاب اکوان قرار گرفته است. اسماء الهی هم سه گونه‌اند: اسمائی مظهر ذات حق اند و اسمایی مظهر صفات حق و دیگر اسماء، مظهر افعال حق تعالی می‌باشند.

همه موجودات یا مظهر ذات حقند یا مظهر صفات حق و یا مظهر افعال حق و اسمای الهی هم همین‌گونه است اسماء ذات و صفات و افعال. " اسماء ذاتی، اسماء صفاتی، اسماء افعالی" هر مرتبه‌ای از اسماء موجودات حجاب مرتبه دیگر است و نهایتاً حجاب ذات حق می‌شوند اکوان حجاب افعال، افعال حجاب صفات و صفات حجاب ذات هستند.

سالک باید در رفع حجابها بکوشد تا به حضرت ذات که حضرت جمع هم گفته می‌شود برسد کسی که از حجاب اکوان بگذرد در توحید افعالی موحد می‌شود و کسی که از حجاب افعال بگذرد در توحید صفاتی موحد می‌شود و کسی که از حجاب صفات بگذرد موحد در توحید ذاتی می‌شود که مقصود از خلقت رسیدن به توحید ذاتی است (۲). (رک آملی ۱۳۸۴: ۱۵۲-۱۵۱)

حجاب اعیان ثابته، ارواح و عالم شهادت

همان‌گونه که برای بنده سه جنت وجود دارد، جنت ذات و صفات و افعال، برای خداوند هم سه جنت وجود دارد که در آنها مستتر است و حجابی برای او می‌باشند جنت ذات که منظور اعیان ثابته است جنت صفات که شامل ارواح می‌شود و جنت افعال که منظور اکوان و عالم شهادت است. علمای ظاهر وارد بهشت افعال می‌شوند «وادخلی جنتی» بهشت، افعال خود حجابی برای حضرت حق می‌باشد.

ابن عربی در فص اسماعیلی اشاره به این مطلب دارد و قائل است که بهشت حجاب حق تعالی است. «وادخلی جنتی» التي هي ستري.

ولی عارف با سیر و سلوک و طی مراتب ریاضت وقتی متخلق به اخلاق الهی می‌شود وارد جنت صفات می‌شود که دارای مراتب و درجات است و بالاتر از جنت صفات جنت ذات است و آن عبارت از ظهور هر عارف ربی برای اوست. اما خداوند در سه جنت مستتر است. جنت ذات که اعیان ثابته است و مشاهده ذات خود به خود از ورای این استتار می‌نماید و دوم جنت صفات است که استتار حق در ارواح است که هیچ‌کس بدان راه ندارد نه ملک مقرب و نه نبی مرسل، و سوم جنت افعال است که منظور عالم شهادت و اکوان است. «وادخلی جنتی» در مورد عارف ورود به عین و ذات خود می‌باشد تا آنجا خدا را دریابد نه بهشتی که لذایذ نفسانی در آن باشد، لذت خوردن و نوشیدن و نکاح و غیره. (رک ابن عربی ۱۳۷۹: ۴۱۹-۴۲۰).

حجب غیبی بر غیب مکنون

در اشاره به حجب نوری و عوالم غیبی، عوالمی که مجرد از ماده هستند و به چشم نمی‌آیند و ذات حق را در بر گرفته اند امیرالمومنین (ع) چنین فرموده اند: «الحمد لله الواحد الاحد الصمد المتفرد... و حال دون غيبه المکنون حجب من الغيوب...» ستایش برای خداوند واحد احد صمد و یگانه است... و بر غیب مکنونش حجبی از غیب حائل شده است. (ابن بابویه ۱۳۸۹-۳۸)

همچنین جبروت حق تعالی محتجب به حجاب‌هایی است که شکافته نمی‌شوند در وصف عظمت پروردگار امیرالمومنین (ع) این‌گونه می‌فرمایند:

ستایش مخصوص خداوندی است که اگر منع کند چیزی به او اضافه نمی‌شود و اگر ببخشد نیازمند نمی‌شود... چشم‌ها به بزرگی و جبروتش نمی‌رسند زیرا جبروتش محتجب به حجاب‌هایی است

حجاب‌هایی که شکافته نمی‌شوند و تا عرش پاره نمی‌شوند زیرا پرده‌های مشیت خداوند ویژگی‌های متینی دارد. (ابن بابویه ۱۳۸۹، ۵۰-۴۸)

اولین تجلی حق تعالی

مقام ذات حق تعالی، مرتبه احدیت، مقامی است دست‌نیافتنی. خداوند با تجلی خود بروز و ظهور می‌یابد. اولین تجلی حق تعالی نام‌های مختلفی دارد از جمله: حجاب اقرب، فیض مقدس، نفس رحمانی، مشیت مطلقه، هیولای اولی و نام‌های دیگر.

«اولین چیزی که صبح ازلی را شکافت و پرده‌های اولیه را پاره کرد مشیت مطلقه بود و ظهور غیرمتعین که از آن به فیض مقدس هم تعبیر می‌شود زیرا از امکان و لواحق کثرت به دور است و نام دیگرش وجود منبسط است زیرا بر هیکل‌های آسمان‌های ارواح و زمین‌های اشباح گسترش دارد و نام‌های دیگرش، نفس رحمانی و نفخ ربوبی و مقام رحمانیت و رحیمیت و مقام قیومیت و حضرت عماء و حجاب اقرب و هیولای اولی و برزخیت کبری است.»

مقام تادلی و اوادنی و مقام محمدیه (ص) و علویه (ع) هم گفته شده است، که امام قبول ندارند و نام‌های مقام محمدیه (ص) و علویه (ع) هم حسب موردش گفته شده است. (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۰، ۹۲).

احدیت در حجاب عماء

یکی از حجاب‌هایی که برای مقام ذات اعتبار می‌شود عماء است. اعرابی از حضرت رسول (ص) سوال نمود: «این کان ربنا قبل ان یخلق الخلق» قال (علیه السلام): کان فی عماء مافوقه هواء و لا تحته هواء» (قونوی ۱۳۱۵: ۲۱۱)

پروردگار ما قبل از خلقت کجا بود؟ پیامبر (ص) فرمودند: در عماء بود که مافوقش هواء نیست و زیرش هواء نیست.

در اینکه منظور از عماء چیست اختلاف نظرهایی وجود دارد. عماء به معنای ابر نازک است و از آنجاکه ابر حائل بین آسمان و زمین است می‌توان عماء را بر حضرت واحدیت که عالم اسماء و صفات است و واسطه میان وحدت و کثرت است تطبیق کرد.

امام خمینی (ره) در کتاب مصباح الهدایه در مورد ذات احدیت و احتجاج آن در پرده عماء این‌گونه می‌فرماید: سپاس و ثناء مخصوص خدایی است که در حجاب غیبت ذات که مقام عماست جایگزین و در غیبت صفات و اسماء پرده‌نشین است خدایی که باطن است و ظاهر، باطن است و با عزت جلالش در کمال خفاء ظاهر است و در پرتو نور جمالش در احتجاج، خدایی که از چشم دل اولیائش به واسطه قهاریت کبریا پنهان است و در آینه وجود خلفایش با انعکاس نورش ظاهر. (خمینی ۱۳۶۰: ۱۸-۱۷)

هویت غیبی احدی و عنقاء مغرب قابل پرستش نیست و همواره در حجاب‌های ذات احدیت مخفی است: "هویت غیبی احدی و عنقاء مغرب که در غیب هویت جایگزین است و حقیقی که در

زیر سرپرده‌های نور و حجاب‌های ظلمانی هست و در مقام عماء و بطون و نهانخانه غیب است، کمون در همه عوالم ذکر حکیم. نه اسمی از او هست و نه رسمی و از آن حقیقت مقدسه در همه عوالم ملک و ملکوت نه اثری و نه نشانی است و دست آرزوی عارفان از آن کوتاه و پای سالکان در راه سرپرده‌های جلال ان حقیقت لغزان است. دل‌های اولیای کامل از ساحت مقدسش در حجاب و برای احدی از انبیاء مرسلین همچنان ناشناخته مانده و مورد پرستش احدی از عبادت‌کنندگان و رهروان راه قرارنگرفته است (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۲۲)

کاشانی می‌گوید: عماء عبارت است از حضرت احدیت زیرا آن را هیچ کس جز حق تعالی نمی‌شناسد پس در حجاب جلال است و گفته‌اند: عماء عبارت است از واحدیتی که منشاء اسماء و صفات است. زیرا عماء یعنی ابر نازک و ابر چون حایل بین آسمان و زمین است این حضرت هم حایل بین آسمان احدیت و زمین کثرت حقیقی (ویا خلقی) است (قونوی، ۱۳۸۴: ۱۹۵)

محقق قونوی در مفتاح الغیب گوید: عمایی که پیغمبر فرمود مقام تنزل ربانی است و مقام انبعاث و انگیزش وجود ذاتی رحمانی از غیب هویت و حجاب عزت است و در این عماء است که مرتبه نکاح اول غیبی ازلی که با توجهات ذاتی فاتح حضرات اسماء الهیه است تعیین می‌یابد. (امام خمینی ۱۳۶۰: ۵۹)

احدیت در حجاب عزت

یکی از حجاب‌هایی که برای ذات احدیت اعتبار می‌شود حجاب عزت است. حجات عزت خداوند هیچگاه برداشته نمی‌شود و کسی به آن راه ندارد زیرا حجاب ذات حق تعالی است و اگر برداشته شود سبحات وجه حق تعالی ما سوا را می‌سوزاند ابن عربی در رسائل آورده: «حجاب العزه لایرفع و لایمکن ان یرفع و آخر حجاب یرفع رداء الکبریاء علی وجهه فی جنه عدن کما جاء الخبر عن النبی (ص)» حجاب عزت برداشته نمی‌شود و امکان ندارد که برداشته شود و آخرین حجابی که برداشته می‌شود حجاب کبریا و بزرگی بر وجه خداوند در بهشت عدن است همچنانکه روایتش از پیامبر (ص) نقل شده است. (ابن عربی، بی تا: ۳۰۲).

همچنین حجاب عزت مانع تجلی پروردگارد در حضرت احدیت است و تمام تجلیات حق در حضرت واحدیت صورت می‌گیرد.

«فالأحد عزیز منیع الحمی لم یزل فی العمی لایصح فیه تجل ابدا فان حقیقتی تمنع و هو الوجه الذی له السبحات المحرقه فیکف هو؟» احد، عزیزی است که به قرقگاهش نتوان رسید، پیوسته در تاریکی است، تجلی هرگز در آن روی نمی‌دهد و دارای حقیقت منیعی است که دست‌نیافتنی است چهره‌ای است که مر او راست بارقه‌های سوزاننده پس او چگونه است؟ (ابن عربی، ۱۳۷۹: ۱۸).

احدیت جایگاه احد است پرده عزتی است که بالا نمی‌رود پس در احدیتش کسی او را جز او نمی‌بیند، چه حقایق پذیرای آن نیست، بدانید انسانی که کاملترین نسخه‌ها و پدیده‌هاست، آفریده

وحدانیت است نه احدیت چه احدیت مطلقاً بی نیاز است و برای انسان که خود، واحد است. این معنا بر آن راست نمی آید. پس وحدانیت قوت احدیت را ندارد. همچنین واحد در برابر احد نمی خیزد. زیرا احدیت برای ذات هویت، ذاتی است. (ابن عربی، ۱۳۷۹: ۱۸-۱۷)

«هو» مکتف به حجاب عزت

در آیاتی از قرآن کریم که لفظ «هو» به کار رفته و پس از آن اسمائی از حق تعالی ذکر شده است، آن اسماء ترجمان و شرح هویت حق تعالی هستند. ولی منطقه «هو» یا همان ذات احدیت همواره در حجاب عزت است و آن حجاب هیچگاه کنار نمی رود.

در آیه ۱۶۳ سوره بقره (لا اله الا هو الرحمن الرحیم) رحمانیت و رحیمیت حق تعالی پس از هو ذکر شده است. در آیه ۳ سوره حدید، اول و آخر و ظاهر و باطن بودن حق تعالی ذکر شده است. در آیه ۲۲ تا آخر سوره حشر (لا اله الا هو عالم الغیب والشهاده...) پس از هو علم حق تعالی به عوالم غیب و شهادت و همچنین خالقیت و قدوسیت و پادشاهی خداوند ذکر شده است. پس همه اسماء الهی ترجمه ای از «هو» هستند و «هو» پیچیده و در حصار حجاب عزت است. (ابن عربی، بی تا: ۱۲۱)

اسم های ذکر شده بعد از «هو» روشن می سازد که «هو» از حدود در عالم خاصه، چه اراده می نماید. همه اسماء ترجمان هایی از «هو» می باشند و «هو» در حمایت حجاب عزت در احدیت و هویتش پناه گرفته است. پس به این خاطر بعد از «هو» عطف بیان قرار دادیم تا مراتب «هو» را بیان کند و یا همچنین بدل قرار دادیم تا اینکه جانشین مرتبه «هو» شود و «هو» برای کسی صحیح نمی باشد جز برای ذات مطلق الهی که موصوف به احدیت است. به این خاطر «هو» به احدیت که از خصوصیات ذات است، اختصاص پیدا کرد. (ابن عربی، ۱۴۰۰: ۲۵)

«هو» در حجاب انا و انی و انت

«هو» یک خصوصیت عجیبی دارد و آن ثبوت در یک باب است که تغییر نمی کند یعنی هر نقشی که در جمله پیدا کند همیشه اعراب آن مبنی و ثابت است. لذا اگر هستی به «هو» تعلق نگیرد، او هستی را طلب می کند و «هو» دارای شرف و بزرگی است که «انا» و «انت» آن شرف و بزرگی را ندارند. (ابن عربی، ۱۴۰۰: ۳۶)

حضرت احدیت، ذات مقدس حق تعالی که با «هو» معرفی می شود، قابل ادراک عقول نیست ولی در دعاها و آیات قرآن که خداوند با «انا» خودش را معرفی می کند یا با «انت» و «کاف خطاب» مورد خطاب قرار می گیرد، در پشت این ضمائر ضمیر «هو» مخفی و پوشیده است و در حقیقت «هو» در حجاب «انا و انت و کاف خطاب» است.

ابن عربی در رسائل خود در مورد ذات مقدس حق تعالی که با «هو» معرفی می شود چنین می گوید: «اعلموا و فکم الله ان الهو کنایه عن الاحدیة و لهذا قیل فی النسب الالهی قل هو الله احد فهی الذات المطلقة التي لاتدرکها الوجوه با بصارها و لا العقول با فکارها و مدرک الادراکات ذات التحول و

الصور فما من مقام يكون فيه تجل من التجليات مثل تجلى الانا و الانى و الانت و (الك) الا و الهو مبطون فى ذلك التجلى... فالعلما بالله مزالوا مربوطين بالهو فقالوا لا احصى ثناء عليك فانحجب الهو هنا بالک انت كما اثبت على نفسك و انحجب الهو هنا بالانت و (الك) (ابن عربی، بی تا: ۱۲۰)

ترجمه: خدا شما را توفیق دهد. بدانید که «هو» کنایه از احدیت است و به همین دلیل در نسب الهی گفته می شود بگو او «هو» الله و احد است. پس «هو» ذات مطلقه ایست که نه وجوه با چشمانشان و نه عقل ها با افکارشان آن را درک نمی کنند و آن که ادراکات را درک می کند دارای دگرگونی و صورت هاست. مقامی نیست که در آن تجلی صورت گیرد مانند تجلی «انا و انی و انت و کاف» الا آنکه «هو» در بطن آن تجلی می باشد. عالمان الهی همیشه در ارتباط با «هو» هستند. پس گفتند: ستایش تو را شمارش نمی کنم. پس در اینجا «هو» در حجاب کاف (علیک) قرار گرفته است، تو همان گونه هستی که خودت را ستایش کرده ای. «هو» در اینجا در حجاب «انت» قرار گرفته است.

کبریائی خداوند، حجاب ذات

یکی از حجاب هایی که بین خداوند و بندگان وجود دارد، حجاب کبریائی است که مانع شناخت ذات مقدس حق است. ابن عربی در فتوحات چنین می گوید: «الکبر حجاب بین العبد و بین الحق» «والعلم مما یوصف به العالم لا المعلوم، کذلک الکبر یوصف به من یوصف بالعلم بمن یکون الکبریاء من اثره فی قلب هذا الشخص و لهذا قد ورد: «الکبریاء ردائی» فهو حجاب بین العبد و بین الحق یحجب العبد ان یعرف کنه المرتدی به...» علم از چیزهایی است که عالم به آن توصیف می شود و نه معلوم، همچنین کسی به کبر توصیف می شود که اثری از بزرگی در قلبش وجود داشته باشد و به همین دلیل وارد شده است که: «کبریاء لباس من (حضرت حق) است» پس کبریائی حجابی بین بنده و حق است که بنده را از شناخت خداوند در حجاب قرار می دهد. (ابن عربی، ۱۴۱۰، ج ۱۲: ۵۱۸)

حجاب قرب و وحدت

حجاب وحدت و یگانگی مانع بروز کمالات حق است، لذا با تجلی و رفع حجاب وحدت، کمالات حق ظهور می کند همچنین قرب و نزدیکی به ذات حق مانع و حجاب بزرگی در ظهور کمالات حق است و تنها امری که این حجاب را برمی دارد تجلی حق تعالی است.

«بدانکه محبوب (معشوق) از آن جهت محب (عاشق) را دوست دارد که سببی برای استجلاء و ظاهر شدن کمالاتش است در او و محلی برای نفوذ سلطنت جمال و گسترش احکامش است در وی پس محبوب آینه محب است که در آن زیبایی های نفسش را که پیش از تعیین یافتن مجلا و محل ظهور پنهان در وحدتش بود آشکار می سازد برای اینکه قرب زیاد و یگانه بودن او را از این امر محبوب و در پرده می داشت و چون خویش را در امر دیگری به سبب حصول نوعی از دوری و امتیاز نزدیک به اعتدال جستجو کرد و زیبایی های خویش را در جلوه گاهی مشاهده کرد آن را چنان دوست می دارد که بدون جلوه گاه او را فراهم نمی آید.» (قونوی ۱۳۸۴، ۵۱)

رحمت خداوند حجاب ذات

مرتبه الوهیت حق تعالی که شامل اسماء و صفات الهی است همچون حجابی بر روی ذات قرار گرفته است. از میان اسماء الهی اسم «حی» خداوند که باعث حیات خداوند و قوام تمام عالم است نقش اساسی و زیربنایی را در قوام عالم دارد. حیات تمام عالم هستی از حیات خداوند است و حیات خداوند همان رحمت ذاتی اوست که با آن تمام عالم را خلق کرده است. همچنان که در دعای کمیل امیرالمومنین (ع) به این حقیقت اشاره می‌کند: (و برحمتک التی وسعت کل شیء قمی، ۱۳۹۳: ۱۲۹). ابن عربی در باب ۷۳ فتوحات می‌گوید: حیات، روشنایی نور ذاتی و سایه حجاب نسبی است، پس خداوند خورشید را مایه روشنایی قرارداد. به خاطر وجود روح حیات در کل عالم، و با حیات، عالم مورد رحمت قرار گرفت. پس حیات فلک رحمتی است که تمام اشیاء را فرا گرفته است. و همچنین نسبت حیات به ذات الهی شرط است در صحت هر نسبتی که به خداوند داده می‌شود. (منظور صفات ثبوتی خداوند است که فرع بر حیات او هستند) علم و اراده و قدرت و کلام و سمع و بصر و ادراک، نسبت‌هایی هستند که به ذات حق داده می‌شوند (که با شرط حیات خداوند امکان‌پذیر می‌باشد) اگر نسبت حیات از خداوند مرتفع شود، کل نسبت‌ها مرتفع می‌شود. حیات، رحمت ذاتی است که تمام اسماء را فرا گرفته است. پس رحمت، روشنایی نور ذاتی و سایه حجاب نسبی است، زیرا الوهیت خداوند تعقل نمی‌شود مگر با این نسبت‌ها (اسماء و صفات) ولی ذات حق، بدون این نسبت‌ها (بدون لحاظ اسماء و صفات) نور تعقل می‌شود. پس اله بودن خداوند (مرتبه الوهیت) با این نسبت‌ها حجابی بر روی ذات است.

اجزاء نور حجاب خداوند

وجود خداوند و حجاب‌هایش همه نور است. درباره اجزاء نور حق می‌توان به مواردی اشاره کرد. خورشید که منبع نور مادی است جزء کوچکی از اجزاء نور کرسی و کرسی جزء کوچکی از اجزاء نور عرش و عرش جزء کوچکی از اجزاء حجاب حق می‌باشد. امام صادق (ع) می‌فرماید: «خورشید یک جزء از هفتاد جزء نور کرسی است و کرسی یک جزء از هفتاد جزء نور عرش است و عرش یک جزء از هفتاد جزء از نور حجاب است و حجاب یک جزء از ۷۰ جزء از نور پوشش خداوند است». (مجلسی ۱۹۸۳: ۴۳-۵۵)

احتجاب حق به حق

حق تعالی خود حجاب خود می‌باشد لذا پیامبر (ص) هر روز هفتاد بار استغفار می‌کردند و از احتجاب حق به حق پناه می‌بردند. بقلی شیرازی در شرح شطحیات چنین می‌گوید: (سید مستغفران از درد نایافت - علیه السلام - چنین خبر داد که (انه لیغان علی قلبی و انی لاستغفرالله فی الیوم سبعین مره) حقیقت در خود غایب کردی نه به حدث. آنکه از حق به حق محتجب

شدی. از آن خطیئه بی اختیار استغفار کردی. آنگه از او بدو پناه بردی... گفتمی "اعوذ بک منک". (بقلی شیرازی، ۱۳۸۹: ۳۱۰).

خواجه قشیری از قول ابوعلی دقاق در شرح این حدیث می گوید: پیامبر (ص) دائماً از احوالش ترقی می کند. هرگاه از حالی به حالی بالاتر از آنچه در آن بوده، برتر رود، چه بسا ملاحظه کند آن احوالی را که از آن ترقی یافته است. پس آن با در نظر گرفتن آنچه که برای او حاصل شده است، «غین» و زنگار است. پس حال او دائماً در حال زیاد شدن و ترقی است. (مظاهری، ۱۳۸۷: ۵۱)

همچنین وضوح حضور حق در تمام عالم خود حجابی بر حق می باشد و مردم بخاطر وضوح حق از حق محجوب می باشند. (رک ابن عربی، ۱۴۱۰، ج ۱۲: ۳۸۳)

اکنون پس از بررسی حجاب ذات به حجاب اسماء و صفات می پردازیم.

حجاب اسماء و صفات

اسماء و صفات

ذات مقدس حق تعالی و حضرت احدیت هیچ گونه تجلی ندارد و تجلی در قالب و حجاب اسماء و صفات صورت می گیرد. حضرت واحدیت که عالم اسماء صفات حق است حجاب حضرت احدیت است.

اتصاف به وجود به واسطه اسماء و صفات الهی است. هیچ عینی از ممکنات متصف به وجود نمی شود مگر از طریق اسماء و صفات الهی. در حقیقت اسماء و صفات خداوند آینه تمام نمای حق تعالی هستند.

اگر خداوند اسماء الهی را بر دارد این حجب (اسماء و صفات) مرتفع می شود. و اگر حجاب اسماء و صفات برداشته شود، احدیت ذات ظاهر می شود و عینی که متصف به وجود شود در احدیت ذات وجود ندارد و همچنین وجود اعیان ممکنات از بین می رود (با رفع حجاب اسماء و صفات) و عینی متصف به وجود نمی شود زیرا اتصاف به وجود فقط از طریق اسماء می باشد. اعیان ممکنات عقلا و شرعاً متصف به احکام نمی شود مگر از طریق اسماء الهی. پس ممکنات از پشت حجاب اسماء و صفات به سوی حضرت امکان راه می یابند. تجلی ذاتی حق تعالی از ورای حجب اسماء الهی است که باعث اتصاف به وجود می شود و از لحاظ عقلی و کشفی، علم اعیان به خداوند تنها از طریق اسماء الهی است. (ابن عربی ۱۴۱۰، ج ۱۲: ۳-۵۶۲)

"بدانکه برای هریک از موجودات عوالم غیب و شهادت و دنیا و آخرت مبدا و معادی است گرچه مبدا و مرجع کل، هویت الهیه است و لکن چون ذات مقدس حق جل و علا را من حیث هو بی حجاب اسماء تجلی بر موجودات عالیه یا سافله نیست و بحسب این مقام که لامقامی است بی اسم و رسم و متصف به اسماء ذاتیه و صفاتیه و افعالیه نیست واحدی از موجودات را با او تناسبی نیست و ارتباط و اختلاطی نمی باشد." «این التراب و رب الارباب» (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۹۷)

پس نتیجه می‌گیریم حجب اسماء الهی واسطهٔ بین وجود و امکان و یا وحدت و کثرت است.

دائمی بودن حجاب اسم اعظم الله

در میان اسماء الهی، اسم اعظم «الله» که جامع تمام اسماء جمال و جلال حق است هیچگاه بدون حجاب تجلی و ظهور ندارد. زیرا «الله» مظهر هویت غیبی حق است و وحدت محض و منزله از کثرات است.

«هویت غیبیه در هیچ عالمی از عوالم بی‌پرده ظاهر نشود و در هیچ آینه‌ای از آینه‌ها بی‌حجاب منعکس نگردد و ظهور و انعکاس او همیشه از پس پرده و از وراء حجاب است. (امام خمینی (ره) ۱۳۶۰، ۹۰-۸۹)

مراتب حجاب اسماء ذاتی

خداوند سه گونه اسم دارد: اسماء ذاتی، اسماء صفاتی و اسماء افعالی. اسماء افعالی حجابی بر روی اسماء صفاتی هستند و اسماء صفاتی حجابی بر روی اسماء ذاتی هستند و اسماء ذاتی خود حجابی بر روی ذات مقدس حق هستند. در میان اسماء ذاتی چهار اسم «الاول» و «الآخر» و «الظاهر» و «الباطن» نقش اساسی و اولین را در اعطاء وجود به ممکنات دارند لذا می‌توان به‌عنوان اولین حجاب برای ذات مقدس اعتبار کرد. و امهات اسماء که شامل اسماء سبعة می‌شود در مرتبه دوم حجاب می‌توان اعتبار کرد.

اسماء سبعة شامل اسماء «حی» و «عالم» و «مرید» و «قادر» و «سمیع» و «بصیر» و «متکلم» می‌باشد. (رک ابن عربی، ۱۳۷۰: ۳۷).

عالم مظهر اسم «الظاهر» خداوند

حق تعالی به‌واسطه تجلی با اسم «الظاهر» باعث ظهور عالم می‌شود و ذات مقدس او در خفا می‌رود صفات حجاب ذات می‌شود و عالم که از صفات حق تعالی است و مظهر اسم «الظاهر» می‌باشد حجاب حق تعالی می‌شود.

"ای عزیز عالم مظهر اسم «الظاهر» است. پس خود حق تعالی ظاهر باشد به‌واسطه عالم و ظهور عالم نیست الا به او و عارف هر گاه نظر کرد در عالم که آینه حق است، حق را دید ظاهر در عالم. پس حق باطن عالم باشد و محتجب باشد به حجاب نورانی و ظلمانی. پس حق محتجب است به احتجاب خود، ذات او را حاجب، صفات اوست و اثر صفات او عالم است و مختفی است به کمال ظهور وجود در مظاهر عالم چنانچه آفتاب از چشم خلایق مختفی است به‌واسطه غلبه نور ظهور خودش و هیچ موجودی را استعداد خروج از ظلمات دنیا و آخرت به غیر از انسان نیست و هیچ کس را طاقت گذشتن از این ظلمات نیست الا به حول و قوه الهی که مؤمنین را از ظلمت بیرون می‌آورد که: "الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور." ۲۵۷ بقره. " (همدانی، ۱۳۸۷، ۲۴۶: ۲)

اسماء و صفات حجب نوری هویت غیبی

هویت غیبی یا ذات احدیت در حجاب اسماء و صفات ظهور می‌کند و اسمای الهی حجاب‌های نورانی برای ذات اقدس حق‌اند.

اسماء و صفات الهی در حضرت و احدیت با آنکه این حقیقت غیبی و خلیفه الهی را مظهرند و آن را به مرحله ظهور می‌رسانند با این وصف هریک بر حسب درجه‌ای که دارند خود حجاب‌هایی هستند از نور برای حقیقت آن حضرت، پس آن حقیقت همواره در حجاب اسماء و صفات پرده‌نشین است، و در زیر آن پرده‌ها پنهان و با وجود آنکه در آن اسماء و صفات پنهان است شهود اسماء و صفات همانا شهود آن حقیقت است و ظهور آن‌ها عین ظهور او است زیرا مطلق باطن مقید است و به واسطه او در حجاب است». (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۵۶-۵۵).

پیامبر(ص) حجاب نورانی خداوند

اولین تجلی حق تعالی و مبدأ خلقت نور احدیت است که در نور پیامبر(ص) تجلی می‌کند. لذا پیامبر(ص) و اهل بیت ایشان حجاب‌های نوری خداوند می‌باشند. حقیقت محمدیه(ص) واسطه تمام خلقت است. فی الکافی عن الرضا (علیه السلام) فی حدیث طویل:

ذات محمد (ص) کان اذا نظر الی ربه بقلبه جعله الله فی نور مثل نور الحجب حتی یستبین له ما فی الحجب ان نور الله منه اخضر و منه احمر و منه ابیض و منه غیر ذلک. او محمّد (ص) بود که چون با قلب خود به پروردگارش نگریست خداوند او را در نوری مثل نور حجب قرارداد تا آنچه در حجب بود برای او روشن می‌شد نور خدا برخی سبز است، برخی سرخ، برخی سفید و برخی رنگ دیگر (همدانی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۲۶)

پیامبر نور خداست. با نور ایشان همه انسان‌ها نور می‌گیرند و موجود می‌شوند.

در زیارت از راه دور اینگونه برایشان سلام می‌دهیم: «السلام علیک یا نور الله الذی یستضاء به» سلام بر تو ای نور خدا که با آن روشنایی می‌جویند (قمی، ۱۳۹۳: ۵۹۲)

در ادامه این زیارت نور پیامبر(ص) سبب رفع ظلمت انسان‌ها معرفی شده است: «الحمد لله الذی استنفذ نابک من الهلکة و هدانا بک من الضلالة و نور نابک من الظلمة... ستایش برای خدایی است که به واسطه شما ما را از هلاکت نجات بخشید و از گمراهی بیرون آورد و هدایت کرد و ظلمت ما به واسطه نورانیت شما برطرف شد. (همان، ۵۹۴)

در دعای بعد از زیارت آل یاسین، پیامبر(ص) به عنوان کلمه نور خداوند معرفی می‌شوند: «اللهم انی اسالک ان تصلی علی محمد نبی رحمتک و کلمة نورک... خدایا از تو درخواست می‌کنم که بر محمد(ص) پیامبر رحمت و کلمه نورت درود فرستی (قمی، ۱۳۹۳: ۹۴۵)

اهل بیت (ع) حجاب‌های نورانی خداوند

اهل بیت طاهرین (ع) مجاری نوری خداوندند. به واسطه نور اهل بیت (ع) که نور خداوند است هر چیزی روشن می‌شود و رنگ وجود به خود می‌گیرد. در زیارت جامعه می‌خوانیم: «وانتجبکم لنوره و ایدکم بروحه... و نوره و برهانه عندکم» (قمی، ۱۳۹۳: ۹۸۶-۹۸۴)

کلمه انتجاب به معنای برگزیدگی است. خداوند شما را به واسطه نفاست و فضیلت ذاتی تان برای نور خودش برگزید، شما را شایسته آن دید که نور خود را در هويت شما در معرض ظهور قرار دهد. (رک شیخ الاسلامی، ۱۳۶۸: ۵۰۷-۵۰۶)

اهل بیت مظهر انوار خداوندند و انوار خداوند همچون حجابی ذات او را دربر گرفته است لذا ذوات مقدس ایشان حجب نوری حق می‌باشند در یکی از دعاهای ماه رجب آمده است: «وصلی الله علی محمد المنتجب و علی اوصیائه الحجب...» (قمی، ۱۳۹۳: ۲۷۷) و خداوند درود می‌فرستد بر پیامبر برگزیده و جانشیان در حجابش.

در زیارات و ادعیه مختلف اهل بیت (ع) را با عنوان نور الهی خطاب می‌کنیم از آن جمله است:

خطاب به امیرالمؤمنین (ع):

«... بابی انت وامی یا امیرالمؤمنین با بی انت و امی یا حجه الخصام با بی انت و امی یا نور الله

التام...» (قمی، ۱۳۹۳: ۶۵۴)

خطاب به امام حسن (ع):

«السلام علیک یا بن رسول رب العالمین السلام علیک یا بن امیرالمؤمنین، السلام علیک یا بن

فاطمه الزهراء... السلام علیک یا نور الله...» (همان، ۱۱۸-۱۱۷)

و همچنین در زیارت امام حسین (ع) آمده است:

«... یا مولای یا ابا عبدالله اشهد انک کنت نوراً فی الاصلاب الشامخه و الارحام المطهره...» (همان،

۷۸۹)

فیض اقدس حجاب میان ذات و اسماء و صفات

ذات مقدس حق تعالی به سبب قداست و نورانیتی که دارد در دسترس احدی نیست و حجابی از نور به نام فیض اقدس میان ذات و اسماء و صفات حائل است تا ارتباط بین هويت غیبی و اسماء و صفات حاصل شود.

"اسماء و صفات الهیه نیز بر حسب کثرات علمی که دارند با این مقام غیبی ارتباط ندارند و بدون وساطت چیزی نمی‌توانند از این حضرت فیض دریافت کنند حتی اسم اعظم "الله" به حسب مقام تعیین که یکی از دو مقام اوست و در این مقام که اسماء را جامع است جامعیتش از قبیل جامعیت کل است اجزاء خود را و مخصوصاً مقام ظهور اسم اعظم در مرآت صفات و اسماء، زیرا میان اسماء و صفات و این مقام غیبی حجابی است از نور که در این هويت غیبیه که هیچ‌گونه تعیینی ندارد و به هیچ صفتی

موصوف نیست و این مقام دیگری است از برای اسم اعظم و حجاب اکبر و این همان فیض اقدس است اقدس به آن معنی که پاکتر از آن است که شائبه کثرت و ظهوری در آن راه یابد هر چند برحسب مقام اولیش ظاهر است. (امام خمینی، ۱۳۶۰: ۲۹-۲۸).

خلافت و ولایت اسم «اعظم الله»

ذات احدیت حق تعالی در حجاب اسماء و صفات ظهورمی‌کند و ظهور و تجلی اسماء و صفات هم در حجاب خلافت است و خلافت محمدی (ص) تجلی تام اسم اعظم الله است. امام خمینی (ره) در مصباح الهدایه آورده‌اند: بدان که، این خلافت از بزرگترین شئون الهی و والاترین مقامات ربانی است. باب ابواب ظهور و وجود است و کلید کلیدهای غیب و شهود است. این خلافت است که همان مقام عنایتی که کلیدهای خزائن غیب که به جز او کسی آن را نمی‌داند در آن مقام است. به واسطه همین خلافت بود که اسماء حضرت حق پس از آنکه باطن بودند ظاهر شدند و صفاتش پس از آنکه پنهان بودند آشکارگردید و این همان حجاب اعظمی است که هر صغیر و کبیری در نزد او معدوم و هر غنی و فقیری در پیشگاه حضرتش مستهلک است. (خمینی، ۱۳۶۰: ۵۰)

هر موجودی که صبغه وجود به خود می‌گیرد از حقیقت الوهیت و ظهور آن که خلافت و ولایت است بهره ای دارد. بدین صورت همه کائنات از عوالم غیب تا منتهای شهادت از لطیفه الهیه برخوردار هستند. وجود منبسط، نفس الرحمن، باطن خلافت و ولایت است. (رک خمینی ۱۳۶۳، ۵۰: ۲).

حجاب در اسماء مستأثره

در میان اسماء الهی، اسمی مکنون و مخزون است که بقیه اسماء حجاب آن اسم می‌باشند. اسم مکنون در حجاب اسم اعظم «الله» است، و ارکان اسماء خداوند ۱۲ رکن است و هر رکنی ۳۰ اسم را شامل می‌شود و نهایتاً خداوند ۳۶۰ اسم دارد. کل اسماء خداوند حجابی بر اسم مکنون او می‌باشند. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: خداوند تبارک و تعالی اسمی را با حروف خلق کرد در حالی که خودش با حروف توصیف نمی‌شود و با لفظ به زبان نمی‌آید... حد از خداوند دور است (اندازه ندارد) حس هر خیال‌پردازی از او محجوب است پوشیده‌ای است بدون پوشش.

پس خداوند آن اسم را با ۴ جزء همراه کرد و ۴ جز باهم هستند تقدّم و تأخر ندارند به خاطر احتیاج خلق، سه اسم را ظاهر کرد و یک اسم را در حجاب نگه داشت و آن اسم محجوب اسم پوشیده در این سه اسم است. پس اسم ظاهر «الله» است و خداوند برای هر اسم ۴ رکن مسخر کرد که ۱۲ رکن می‌شود سپس برای هر رکن ۳۰ اسم خلق کرد اسامی خداوند الرحمن، الرحیم، .. اسماء الحسنی به ۳۶۰ اسم می‌رسد و این اسماء خداوند به همان اسماء سه‌گانه نسبت داده شده است و اسماء سه‌گانه ارکان و حجب برای اسم مکنون خداوند هستند و آن قول خداوند است که می‌فرماید: بگوئید الله یا رحمان، هر کدام را بخوانید، اسماء حسنی برای خداوندست» (ابن بابویه، ۱۳۸۹: ۹-۲۶۸)

در مورد تأثیر اسماء مستأثره اختلاف نظر هست. برخی از عرفا اسم مستأثره را ذات احدیت مطلقه می‌دانند که هیچ تأثیر و تعیینی در افاضه وجود و تعیین موجودات ندارد ولی از آنجا که در عالم وجود تمام اسماء مظهر دارند و ساری در مظاهر هستند اسماء مستأثره هم مظهر دارند. ولی چون حقیقتشان در خفاست مظهر و سربانشان هم در خفاست و مظهر آن‌ها عبارت از ارتباط خاص هر موجود با حق تعالی است. ارتباطی که هیچ کس از آن اطلاع ندارد و مخفی و پوشیده است. «مامن دابۀ الا هو آخذ بناصيتها ان ربی علی صراط مستقیم» (رک مظاهری: ۱۳۸۷: ۴۷-۴۶)

۵- حجاب افعال

حجاب مظاهر و تعینات در عالم طبیعت

بعد از حجاب‌های نورانی ذات حق و عالم اسماء و صفات و عوالم روحانی عقل و روح و نفس، حجاب دیگر حق تعالی، عالم طبیعت می‌باشد. یعنی در حقیقت، خلقت حق تعالی خود حجابی بین او و مخلوقاتش می‌باشد.

تعینات وجودی و مظاهر حق تعالی که در قالب خلقت به وجود می‌آید خود حجابی بر ذات حق تعالی هستند. حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «یامن کان الحجاب بینه و بین خلقه خلقه» ای کسی که حجاب بین او و خلقش همان خلق اوست. (همدانی، ۱۳۸۷: ۲:۲۴۷)

در توحید صدوق روایتی از امام رضا (علیه السلام) در مورد توحید نقل شده است که می‌فرمایند: "اول عبادۀ الله معرفته و اصل معرفۀ الله توحید... خلق الله الخلق حجاب بینہ و بینہم و مابینتہ ایہم مفارقتہ اینتہم...." اول عبادت خداوند شناخت اوست و اصل شناخت خداوند توحید و یگانگی است.... خلقت خداوند سبب حجاب بین او و مخلوقاتش می‌باشد و جدایی خداوند از مخلوقاتش همان مفارقت او از خودیت آن‌هاست (منظور تعین و ماهیت آن‌هاست) (ابن بابویه، ۱۳۸۹: ۳۴)

در این روایت حضرت مخلوقات را حجاب حق می‌دانند زیرا تعین و ماهیت پیدا کرده‌اند. بنابراین عالم طبیعت که آخرین عالم در قوس نزول است و محل ظهور تجلیات خداوند است با تعین وجودی مظاهر حق به صورت مخلوقات آخرین حجاب و ضخیم‌ترین حجاب برای ذات مقدس حق لحاظ می‌شود.

حدیث حقیقت

حدیث حقیقت حدیثی است مربوط به محاوره کمیل با امیرالمومنین (ع) و سوالات کمیل از ایشان راجع به اینکه حقیقت چیست. حضرت مولا حقیقت را کشف سبحات جلال می‌دانند بدون اشاره و در ادامه توضیح می‌دهند که حقیقت محو موهوم است با صحو معلوم که منظور محوشدن و گذر از کثرات است و رسیدن به وحدت حق، و در ادامه صفت توحید حق را ذکر می‌کنند و در نهایت حقیقت را نوری می‌دانند که از صبح ازل طلوع کرده است و بر مظاهر وجود تابیده است.

«و اما اقواله التي ليست مذكورة في النهج و هي مشهورة فهو قوله المذكور في "المقدمة" المخاطب به كميل بن زياد - رضي الله عنه - الذي هذا اوله في سؤاله عنه "ما الحقيقة" قال مالك و الحقيقة قال: اولست صاحب سرک؟ قال: بلى ولكن يشرح عليك ما يفتح منى! قال او مثلك يخيب سائلا؟ قال: الحقيقة كشف سبحات الجلال من غير اشاره - قال زدني فيه بيانا - قال محو الموهوم مع صحو المعلوم. قال زدني فيه بيانا - قال: هتك الستر لغلبة السر - قال: زدني فيه بيانا - قال: جذب الاحدية بصفه التوحيد - قال زدني بيانا - قال نور يشرق من صبح الازل فتلوح على هياكل التوحيد آثاره قال: زدني فيه بيانا - قال اطفأ "سراج فقد طلع الصبح" (أملی، ۱۳۸۴: ۱۷۰)

در شرح این حدیث شارحان مطالب جالبی را ذکر کرده‌اند از جمله اینکه منظور از کشف سبحات جلال بدون اشاره، رفع کثرت اسمائی پس از رفع کثرت خلقی است. یعنی پس از رفع حجاب تعینات و مظاهر خلقی، با رفع حجاب اسماء، نور حقیقت «حق» ظاهر می‌شود.

وقتی کثرت خلقی از قلب انسان زائل می‌شود مانند آسمانی است که با زائل شدن ابر خورشید ظاهر می‌گردد ابر کثرت مانع ظهور حقیقت در قلب انسان است با کنار رفتن حجاب کثرت خورشید حقیقت طلوع می‌کند.

پس اسماء الهی حجابی بر سبحات جلال حق می‌باشند. سبحات جلال حق انوار ذاتی حق است که وصول به آن برای سالک الی الله بسیار مشکل است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه‌گیری

ذات احدیت حق تعالی، منطقه «هو» در حجاب‌هایی مانند عزت و کبریائی و قدرت و عظمت قرار گرفته‌است. در میان این حجاب‌ها، حجاب عزت هیچ‌گاه کنار نمی‌رود.

عالم واحدیت که عالم اسماء و صفات الهی است حجاب عالم احدیت است. و اعیان ثابت‌ه که مظاهر اسماء الهی هستند حجاب اسماء الهی هستند و اعیان خارجی که مظاهر اعیان ثابت‌ه هستند حجاب اعیان ثابت‌ه می‌باشند که به ترتیب قوس نزول عالم واحدیت، عالم ارواح و عقول و نفوس و عالم شهادت حجاب‌های حق تعالی می‌شوند. اما از لحاظ اسماء الهی اسم اعظم «الله» اولین تجلی حق تعالی است که به صورت حقیقت محمدیه (ص) ظهور می‌کند و این ذوات مقدسه حجاب‌های نورانی حق تعالی می‌باشند.

در میان اسماء الهی، چهار اسم ذاتی «الاول» و «الآخر» و «الظاهر» و «الباطن» نقش اساسی و اولین را در اعطای وجود به موجودات دارند. و اسماء سبعة حق تعالی که شامل «حی» و «علیم» و «مرید» و «قادر» و «سمیع» و «بصیر» و «متکلم» می‌باشد همچون حجابی بر روی اسماء ذاتی قرار دارند. پس می‌توان نتیجه گرفت: اسم اعظم «الله» اولین حجاب خداوند است که اسم «رحمان» هم معادل آن است. سپس اسماء ذاتی خداوند (الاول، الآخر، الظاهر، الباطن) اسم «الله» را دربر گرفته‌اند و بعد از آن اسماء سبعة حجابی بر روی اسماء ذاتی می‌باشند و بقیه اسماء خداوند حجاب‌های بعدی می‌باشند.

از سوی دیگر حجاب‌های خداوند را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: حجاب‌های مادی و معنوی که مجموعاً ۷۷ حجاب در روایات دیده می‌شود. حجاب‌های مادی شامل آنچه در عالم شهادت است مانند آب و آتش و کوه و موارد دیگر که حجاب‌های ظلمانی هم می‌توان بر آن اطلاق کرد زیرا مخلوق حق هستند و با ماهیت، تعین وجودی گرفته‌اند. لذا درخشش نور وجود با ظلمت ماهیت کمتر شده- است.

اما حجاب‌های معنوی که مجرد از ماده هستند با نام سرادقات در روایات دیده می‌شوند که سرادقات جلال و عظمت و کبریائی و جبروت از مصادیق آن هستند که حجاب‌های نورانی هم می‌توان بر آن‌ها طلاق کرد. همچنین عرش و کرسی هم از مصادیق حجاب‌های نورانی حق می‌باشند و هر تجلی الهی که از عالم احدیت به عالم و احدیت و اعیان ثابت‌ه و اعیان خارجی می‌رسد در عین حال که ظهور است، حجاب نیز می‌باشد البته حجاب نورانی است و در هر مرحله که نازل می‌شود از لطافت آن نور مقدس کاسته می‌شود و به قول عرفا کثیف و ضمخت می‌شود تا به عالم ماده می‌رسد و عارف برای رسیدن به حق تعالی باید در قوس صعود این حجاب‌ها را که در قوس نزول وارد شده‌است، از میان بردارد و این که رسول الله (ص) فرمودند هر روز هفتاد بار توبه می‌کنند یعنی هفتاد مقام را طی- می‌کنند و هفتاد حجاب نورانی را می‌گذرانند.

منابع و مأخذ

- ۱- قران کریم
- ۲- ابن بابویه، محمدبن علی، ترجمه توحید صدوق، مترجم و شارح علی اکبر میرزایی، علویون، ۱۳۸۹.
- ۳- ابن عربی، محی الدین، الفتوحات المکیه، تحقیق و تقدیم، عثمان یحیی، تصدیر و مراجعه د. ابراهیم مدکور (ج ۱۳) الهیئة المصریة العامه الكتاب، ۱۴۱۰هـ. ۱۹۹۰م.
- ۴- -----، رسائل ابن عربی، تحقیق محمد عزت، المکتبۃ التوفیقیه، بی تا.
- ۵- -----، رسائل، «کتاب الیاء» ترجمه عبدالرضا مظاهری، انتشارات نفحات، ۱۴۰۰.
- ۶- -----، «حجاب هستی، ترجمه و شرح دکتر گل بابا سعیدی» انتشارات شفیعی، ۱۳۶۹.
- ۷- ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی ۱۴۰۸ هـ. ۱۹۹۸م.
- ۸- اصفهانی، راغب، مفردات الفاظ قران، ناشر طلیعه النور، عراق، نجف ۱۴۲۶ هـ.
- ۹- آملی، سید حیدر، جامع الاسرار و منبع الانوار، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- ۱۰- بقلی شیرازی، روز بهان، شرح شطحیات، تعلیق و مقدمه ازهانری کربن، انتشارات طهوری، ۱۳۸۹.
- ۱۱- جوادی آملی، عبدالله، عین نضاح، تحریر تمهید القواعد (ج ۳) قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۹۳.
- ۱۲- جهانگیری، محسن، محی الدین ابن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- ۱۳- خمینی، روح الله، پرواز در ملکوت (ج ۲) تألیف سیداحمد فهری، دار الكتاب، ۱۳۶۳.
- ۱۴- -----، مصباح الهدایه الی الخلافه و الولایه، ترجمه سیداحمد فهری، پیام آزادی، ۱۳۶۰.
- ۱۵- خوارزمی، تاج الدین حسین، شرح فصوص الحکم، تحقیق آیت ا. ح. حسن زاده آملی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹.
- ۱۶- شیخ الاسلامی، محمدهادی، شرح زیارت جامعه کبیره، تحقیق سید محمد جواد طوسی حائری، ناشر، بنیاد فرهنگی حسینی و کتابخانه طبسی حائری، ۱۳۶۸.
- ۱۷- فیض الاسلام، سیدعلی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، مرکز نشر آثار فیض الاسلام، ۱۳۵۱.
- ۱۸- قاضی طباطبائی، سید علی، شرح دعای سمات، موسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس، ۱۳۸۶.
- ۱۹- قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، مترجم الهی قمشهای، انتشارات پیام عدالت، ۱۳۹۳.
- ۲۰- قونوی، صدرالدین، نفحات الالهیه مکاشفات الهی، مقدمه و ترجمه محمد خواجهوی، مولی، ۱۳۸۴.
- ۲۱- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، ۱۹۸۳.
- ۲۲- مظاهری، عبدالرضا، شرح تعلیقه آیه الله امام خمینی (ره) بر فصوص الحکم، نشر علم، ۱۳۸۷.
- ۲۳- مظاهری، عبدالرضا، تصحیح، ترجمه و شرح اصطلاحات عرفانی رساله قشیری، عقیل، ۱۳۸۷.
- ۲۴- همدانی، مولی عبدالصمد، بحر المعارف (ج ۲) تحقیق و ترجمه حسین استاد ولی، حکمت، ۱۳۸۷.

Received: 2022/12/6
Accepted: 2023/2/21
Vol. 21/No. 79/Spring 2024

scientific quarterly journal of Islamic mysticism
(Erfan.eslami.zanjan@gmail.com)
<https://sanad.iau.ir/journal/mysticism>

The Degrees of Concealment of the Essence of the Most High

Simin Salim Shahshahani¹, Abdolreza Mazaheri^{2*}, Esmail Mansuri Larijani³
PhD Student, Islamic Mysticism & Sufism, Science & Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
Professor, Department of Islamic Mysticism, Science & Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. *Corresponding Author, mazaheri711@yahoo.com
Professor, Department of Islamic Mysticism, Science & Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Abstract

Peerless essence of the God, Almighty, "Hoviat" exists in the soul of respect, greatness and magnanimity of power. The Almighty owns seventy thousands of veils of light and murk. If such veils are removed, the light of splendor of the Almighty shall burn whatever, but him. The first manifestation of the Almighty is manifestation of the great name of "ALLAH", which appears in the form of reality of Prophethood of Mohammad (Peace Be upon Him). His holy essence is the bright modesty of right. From among the names and traits of the Almighty, four names of "Alaval", "Alakhar", "Alzaher", "Albaten" are the initial veils and the seven names of "Hai, Ghader, Morid, Sami, Basir, Alim and Motekalem" are of the second place and other names, are the other veils of the God Almighty. The worlds existed in the arc of descent. Respectively, the world of intellects, the world of souls and the world of essence, are the samples of bright veils and the world of materials may be credited as the dark veil of the Almighty.

Keywords: Almighty God, Essence, Hijab, Light, Asma.